

پیش پاافتادگی شب قدر به معناهای زندگی در دینداری ما

به قلم: علی آزاد^۱

شب قدر ۱۴۴۵ قمری

در این جُستار ویژگی‌های جهان متن دعای جوشن کبیر را بر می‌شمارم به شما خواهم گفت: در شب قدر که با تدبیر و تأمل همراه نباشد، خیری نیست؛ در دعایی که با فهم و اندیشه توأم نباشد، خیری نیست.

از منظر دیالکتیک روشنگری نظریه‌ی انتقادی به بررسی وضع روان‌اجتماعی‌ای جامعه شیعیان در نسبت «شب قدر» و متن «مناجات جوشن کبیر» می‌پردازم که در مکتب فرانکفورت آن را شکستِ روشنگری می‌نامند. باشد بیندیشید که در فرم این دعای زیبا مانده اید با محتوای این «شب قدر» ارتباط معنا داری ندارید و این چیزی است که آن چنان در مناسک غرقید که مثل ماهی که آب را نمی‌بیند.

مولانا یک بیت لطیفی دارد؛ که بنظرم سرآغاز نیکویی بر این جُستار است:

ای درد دهنده ام دوا ده

تاریک مکن جهان، ضیا ده

"تنزل الملائكة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر"؛ «ملائکه و روح در شب قدر به اذن پروردگارشان نازل می‌شوند، در حالی که نزولشان را ابتدا می‌کنند و هر امر الهی را صادر می‌نمایند».

به تعبیر مولانا؛ خدا در «شب قدر» مهمان انسان است:

مهمان توام ای جان زنه‌ار مخسب امشب

ای جان و دل مهمان زنه‌ار مخسب امشب

روی تو چو بدر آمد امشب شب قدر آمد

ای شاه همه خوبان زنه‌ار مخسب امشب

^۱. شاعر، پژوهشگر ادبیات و دین، و کنشگر اجتماعی

«شب قدر» اصطلاح غریبی است؛ ترکیبی عاشقانه، عارفانه و البته شاعرانه.

متن «مقدس» (قرآن) هرگز اعلام نکرده که شب قدر یکی از روزهای ماه رمضان است. «شمس الدین محمد تبریزی» هم همین را می‌گوید؛ "شب قدر را پنهان کرده‌اند در میان شب‌ها؛ [همان‌طور که] بنده‌ی خدا را پنهان کرده‌اند میان مدعیان. پنهان است نه از حقیری، بلکه از غایتِ ظاهری پنهان شده است". چنانکه آفتاب بر خفاش نهان است؛ پهلوی او نشسته و از او خبر ندارد، چون پرده محبت دنیا او را صُمّ بکم کرده است! مگر که رحمت فرو آید که "أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ".

در باور ما مسلمانان شیعه «شب قدر» یکی از سه شب ۱۹، ۲۱ یا ۲۳ در ماه رمضان است. وقتی «شب قدر» می‌شود ملائکه ای که ساکن در «سدرۃ المنتهی» هستند فرود می‌آیند و به انسان سلام می‌کند، خداوند نمی‌گویند فرشتگان نازل شدند می‌گویند نازل می‌شوند واقعا بر جامعه شیعی ایرانی که درگیر رشوه، ربا خواری، اختلاس، درآمد های رانتی، پرونده های طلاق، بی کیفیت فرهنگ راندگی، دروغگویی، اعتیاد به مواد مخدر، نابودی محیط زیست، پرخاشگری، فحاشی‌های رکیک، فاصله‌ی طبقاتی فرشتگان نازل می‌شوند؟! چرا «شب قدر» و متن «مناجات جوشن کبیر» رنگی از جنس موحدانه در زیست بوم عموم شیعیان ندارد؟ با اخلاق، اجتماع، سیاست در کنش نیستند؟ کارکرد تربیتی، اخلاقی، عرفانی من «مناجات جوشن کبیر» و مناسک «شب قدر» نتوانسته در ساختار اخلاقی، اجتماعی بدنه جامعه ی مسلمان ایران به گونه‌ای عمل کند که از شخص متدین انسانی با ارزش‌ها و رفتارهای اجتماعی و وجدانی اخلاقی بسازد؟ شب های احیا در یک مناسک عبادی رفتار مومنانه حضور دارند، اما این شب زنده داری ها که پایان می یابد، نسبت جدی با ارزش‌های دینی ندارند؛ سکولار و ارتباط تنگاتنگی با دنیا گرایی دارند. ناهنجاری های از جمله فریب، تقلب، تظاهر، بی اعتمادی، ریا، خشونت، درگیری، تهمت، دروغ، حسادت، خودخواهی، قانون گریزی، زیر پا گذاشتن حقوق دیگران، مبین افول اخلاقی در جامعه است اخلاق گمشده است، می‌توان گفت این مردم که هر سال احیا می‌گیرند، اثر بنیان ی در زندگی شان خیلی کم است، برپایی این مناسک صرفا یک فستیوال نمایشی (شو) مذهبی شده است؛ تظاهر، ریا و دورویی، فریب و تقلب، حسادت و خودخواهی در جامعه بالا ست، و وفای به عهد و انصاف خیلی کم است. این حاصل نداشتن «نظام معرفتی اندیشگی» است. که ناهنجاری‌های اجتماعی، بیکاری، مشکلات اقتصادی، افزایش اختلالات روانی، افزایش اختلافات خانوادگی، مشکلات مالی، کاهش رضایت‌مندی از زندگی، افزایش اضطراب و استرس، کاهش عزت نفس و بروز رفتارهای پرخاشگرانه و فحاشی، احساس حقارت، رایج تر از جامعه هایی است که از این دست مناسک عبادی را ندارند، اشکال کار کجاست؟ من به شما می‌گویم؛ یک علت مهم آن این است؛ ما از دوران «صفویه» در گفتمان «امویان» قرار داریم، شاخصه ها، ویژگی‌های گفتمان «امویان» عبارتند از: از میان بردن ارزش‌هایی همچون زهد، تقوا، علم و فضیلت؛ احیای حقوق‌های رانتی نجومی؛ روی آوردن به تجملات؛ استفاده از

بیت المال مسلمین به مانند اموال شخصی؛ فساد اقتصادی سیستماتیک؛ عقل گرایی مبتنی بر اصالت منفعت طلبانه مادی؛ دین به دنیا باختگی؛ رواج خرافات؛ تهمت؛ دروغ‌گویی؛ باز تعریف عبادات برای ثواب اخروی؛ گفتمان «امویان» بر اساس اسلام بی‌محتوایی مملو از رسم و شکل، نه ساختمانی مستحکم است در خود چیزی به نام «ترحم» و «حرمت» انسان نمی‌شناسد....

متن «مناجات جوشن کبیر» از دعا‌های مشهور و رایج میان شیعیان ایران است و معمولاً در مراسم «شب‌های قدر» به صورت گروهی خوانده می‌شود. شرح‌هایی بر متن «مناجات جوشن کبیر» نوشته شده که مشهورترین آنها شرح «حاجی» (فیلسوف ملاهادی سبزواری) به نام «شرح الاسماء» است. این شرح رنگ و بویی عرفانی و فلسفی دارد. «حاجی» براساس بندهای دعا، به اشعار فارسی و عربی استشهاد کرده و برای مباحث لغوی به کتاب «قاموس اللغه فیروز آبادی» بسیار مراجعه کرده است. او همچنین در موارد مختلف به اقتضای بحث، مباحث فلسفی، عرفانی و کلامی را طرح کرده است.

متن «مناجات جوش کبیر» به شیوه «فرامتن» است شیوه‌ی روایتی دارد که در آن روایت گر با رابطه‌ی دیگری خارج از فضای مضمون خود اشاره می‌کند که در برگیرنده‌ی روایت خارجی است. رابطه‌ی دوستانه‌ی خدا و انسان را نشان می‌دهد و خارج از حیطه‌ی شعر و داستان است که از «ادبیت» فراوانی برخوردار و سرشار از وجوه هنری «کلمه» است و تمام متن آهنگین و از جملات قصار در بر می‌گیرد.

آدمی وقتی این متن را می‌خواند؛ باید مثل شخصی باشد که شخصی روبروی شما نشسته با او حرف می‌زند، در روایت هم داریم که «محمد مصطفی» (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گوید؛ "گاهی شب‌ها با خدا شب نشینی دارم. خدا لقمه در دهانم می‌گذارد..." (عبارت استعاره‌ای است ذکر است و فکر). خدا باید با آدمی که این اسماء را می‌خواند گفت و گو کند. حتا اگر یکی از این اسماء نوری بر دل تابیده شود، «خدا یآوری» تجلی در آدمی می‌یابد. فهم دقیق و عمیق به اسماء «خدا درد» عمیقی را در ظاهر و باطن خواننده پراکنده می‌سازد.

بندهایی از متن در ارجاع‌های «بینامتنی» با زبان و «ذهنیت قرآنی»، انسان با خدا سخن می‌گوید، ادبیات دعایی هست که وجود «معرفت شناسانه» دارد تا خواسته‌ها و نیازهای عادی مردم و نیز دارای صد بند صفات و ویژگی‌های خداست که موجب صمیمی شدن انسان پیش خدا می‌گردد؛ این دعا خیلی متن ادبی ناب است؛ زیرا صحبت هیچ چیز جز محبوب در آن نیست. کسانی که تجربه‌ی معنویت کاسب کارانه ندارند می‌فهمند چه می‌گوییم.

متن «مناجات جوشن کبیر» شناخت شناسی توحید مطرح می‌کند و در مورد ماهیت و کیفیت علم خداوند، قدم یا حدوث موجودات، اوصاف اولیای الهی، شناخت شناسی زیست اخلاقی، شرایط برگشت از ناهنجاری‌های اخلاقی، شرایط استجابات دعا پرداخته است و بیان مفاهیم اسماء و صفات الهی و ابعاد اخلاقی، عرفانی، اعتقادی و تربیتی

این اسماء و صفات، همچنین در آن به افعال الهی و نسبت آنها با افعال انسان ها پرداخته می شود که قدرتی عمیق و باور نکردنی در بازسازی و نوزایی جامعه‌ی دینی دارد، متن آن «متن معرفی» هست. «مصطفی ملکیان» (فیلسوف ایرانی) تعبیر زیبایی دارد می گوید: "هیچ وقت با معنویات تاجر مسلکانه مواجه نشوید".

متن «مناجات جوشن کبیر» دارای صد بند صفات و ویژگی‌های خداست که موجب صمیمی شدن انسان پیش خدا می گردد؛ این دعا خیلی متن ادبی ناب است؛ در بندی از متن «مناجات جوشن کبیر» این گونه می خوانیم؛ که "مَنْ عَلَيَّ بِفَكَاکِ رَغْبَتِي مِنَ النَّارِ"؛ «(خداوند!) بر من منت بگذار، به رها ساختنم از آتش جهنم».

همچنین در میان ۱۰۰ بند از این متن نیز از خداوند درخواست خلاصی از «آتش جهنم» را داریم، «آتش جهنم» یکی از که کلیدی ترین و اساسی ترین درخواست های آدمی در آن ذکر شده است. "سبحانک یا لا اله الا انت، الغوث الغوث خلصنا من النار یا رب".

آدمی تنها راه رهایی از گرفتار شدن در «آتش جهنم» را درخواست ملتسمانه از خداوند می داند و این درخواست مهم تا انتهای «دعای جوشن کبیر»، ۱۰۰ مرتبه تکرار می شود، قریب به ۱۰۰۰ مرتبه اسماً الهی و همراه با ۷۰۰ مرتبه درخواست خلاصی از «آتش جهنم» از پروردگار، می کند.

از «ویتگنشتاین» آموختیم که زبان می تواند کاربردهای گوناگونی داشته باشد و با چنین انعطافی معانی و نقش های گوناگونی نیز ایفا کند، با این نگاه و تأویل در فهم متون و پدیدارهای قدسی «آتش»، «جهنم»، پیرامون وحشت، عذاب، مذلت بکار رفته و بیان «تمثیلی» است به طوری که معنا(ها)ی دیگری را به خود می گیرد، «جهنم» استعاره ی زندگی وحشت، عذاب و مذلت است، برای رسیدن به معنای دور شدن از رحمت الهی. «جهنم» نه؛ در ماده و نه؛ خارج ماده بل که باطن ماده و در ابعاد و مراتب دیگر وجود است. «آتش» نماد؛ نفسانیات راه حضور عاطفه و محبت را که بسته کند، در اکنون «جهنم» قرار داریم، فضا برای حواس شیطانی چون جنگ، دروغ، خیانت، نفرت و فساد باز می شود، پس «جهنم» حقیقت وجودی خارجی ندارد بل که حالاتی هست که از عدم محبت و لطافت نصیب نفس انسان می شود. خداوند نه؛ شیطان دارد و نه؛ «جهنم»؛ بل که عدم روشنائی تاریکی و عدم تاریکی روشنائی است.

در متن «مناجات جوشن کبیر» یک تعبیر زیبایی هست که می گوئیم: "یا کَرِیمَ الصَّفْحِ". معنای آن خیلی شگفت انگیز است؛ یک وقتی یک کسی تو را می بخشد، اما یادش نمی رود که فلان خطا رو کردی و همیشه یک طوری نگاه ات می کند که تو می فهمی دارد گذشته ات را به یادت می آورد...! ولی یک وقتی، یک کسی تو را می بخشد و یک طوری فراموش می کند، انگار نه انگار که تو خطایی را در گذشته مرتکب شدی، اصلاً هم به روی ات نمی آورد؛ به این نوع بخشش می گویند: «صَفْح» و خدای ما این گونه است...

در متن «مناجات جوشن کبیر» یک تعبیر زیبایی هست که می‌گوییم: "یا رَفِیقَ مَنْ لا رَفِیقَ لَهُ".

«ژان پل سارتر» (فیلسوف فرانسوی) می‌گوید: "هر کسی که درک کرده باشد زندگی انسانی چیست؟ باید برخی اوقات احساس تنهایی عجیب انسانی را تجربه کرده باشد".

این تنهایی سوژکتیویته هست، این مدل تنهایی از دور معلوم نیست تنهایی. وقتی از رفتارگرایی غیر اخلاقی انسان‌ها رنجیده‌ایم، و دردی را تحمل می‌کنیم به سختی می‌توانیم با دیگران به اشتراک بگذاریم، رفیقی به جز خدا نداریم. «مارتین هایدگر» (فیلسوف آلمانی) می‌گوید: "انسان در دوران ما بی‌خانمان شده است". این عمیق‌ترین حس تنهایی است.

باید به خدا پناه ببریم رفیق دیگری نداریم برای رسیدن به آرامش باید خدا را دوباره به زندگی مردم باز گردانیم. تفاوت این خدا با خدای «تشیع صفویه» آن است که با کسی معامله نمی‌کند، بلکه به رنگ مهربانی و عشق است که برای رفاقت آغوش باز کرده است و از کائنات انرژی مثبت می‌فرستد: "تنزل الملائکه و الروح فیها".

وقتی تفکر «نیهیلیسم دینی»، خدا را از محوریت جهان و زندگی ما حذف کرد و ادعا کرد؛ "هر کس این دعا را هنگام خروج از خانه بخواند، خدا او را حفظ می‌کند و ثواب بسیار به او می‌دهد و هرکس آن را بر کفش بنویسد از عذاب قبر مصون می‌ماند و هرکس آن را اول ماه رمضان بخواند، خدا به او درک فضیلت شب قدر را روزی می‌دهد و هر کس آن را سه بار در این ماه بخواند، در طول زندگی‌اش در امان خدا قرار می‌گیرد خاصیت آن برای وسعت روزی، برای نورانی شدن قلب و برای رفع فقر مفید است" این جهان‌بینی یک انسان «ماکیاولیست» و منفعت‌پیشه است که می‌خواهد با کم‌ترین هزینه بیش‌ترین نفع را از عالم هستی عاید شود.

کانونی «نیهیلیسم دینی» حرکت در راستای سلب مسئولیت در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی قرار دارد که با خوانش‌های اخباری صرف و عدم توجه به ظرف زمان و مکان که مسئولیتی را در قبال امروز جامعه نمی‌بینند؛ وقتی «پارادایم صفویه» در ساختار اجتماعی، روند باور ها و رفتار های خرافی و باورهای دینی هنور کار می‌کند. که تشخیص خرافه از غیر آن برای عوام به راحتی ممکن نیست.

این گونه است که آدمی به آستانه نیایش نمی‌رسد، و نمی‌فهمد: "یا رَفِیقَ مَنْ لا رَفِیقَ لَهُ" یعنی چه؟ باید روی خدا به عنوان یک رفیق حساب کنیم و به رفاقت مان اعتماد کنیم. به خدا بگوییم: سلام رفیق...

برای رسیدن به آستانه نیایش؛ فراموش کردن تمام چیزهایی درباره‌ی ثواب و ترس از خدا که فرا گرفته‌اید، لازم است؛ رها شدن از شرطی شدن‌ها و خرافات واره‌ها این طوری در نور و زندگی در روشنایی خورشید درون، ظاهر می‌شود، آموزه های تربیتی، اخلاقی، عرفانی، فلسفی. این متن شریف، اخلاقی زندگی کردن است.

به گفتار «فریدریش نیچه»، (شاعر فیلسوف آلمانی): "نیپیلیسم یا هیچ‌انگاری به معنای بی‌ارزشی ارزش‌ها نیست؛ بلکه به معنای بی‌ارزش شدن ارزش‌ها است". وقتی از فقدان یا افول اخلاق در همه ساحات و مناسبات فرهنگی و جزئیات زندگی اجتماعی سخن می‌گوییم یا از نبود معنویت و خداخواهی در سطح جامعه دینی را نقد می‌کنیم، این یعنی فقدان «مسئولیت فردی» انسان دینی در قبال خود، دیگران و کلیت جامعه؛ فقدان مسئولیت و عدم احساس تعهد به وظایف انسانی و دینی در قبال خود و جامعه همان زهر کشنده‌ای است که دست‌آورد فرهنگ «نهیلیسم دینی» است. رفیق خدا بودن؛ چیزی جز حس مسئولیت فضیلت‌مدارانه در قبال خود و ارزش‌های انسانی خود و «دیگری» نیست.

این خدا شبیه خدای واعظان و خطیبان هم نیست که باید در فراقش بسوزید، بلکه همه‌ی لحظه، لحظه‌ی زندگی را پر کرده است. آدمی وقتی اعتبار معنا داری با خدا پیدا کند با او رفیق می‌شود.

باید این سوال را بپرسیم مردمی که به تکرار مناسک آیینی مشتاق‌اند، چرا حال بهتری بعد به جا آوردن مناسک آیینی - در رسم زندگی‌شان و جامعه دینی پیدا نمی‌شود. یعنی عموماً چنان زندگی می‌کنند که گویی خدای ای در کار نیست، زندگی پس از مرگی در کار نیست، این را می‌گویند مادیت اخلاقی.

«ویلیام جیمز» (فیلسوف آمریکایی و پدر روانشناسی دین) می‌گوید:

"اساساً تجربه‌ی دینی برای افرادی اتفاق می‌افتد که رخداد روانی مهمی را از سر می‌گذرانند، از آشفتگی به آرامش می‌رسند، و از احساس وجود مشکل به احساس حل شدن آن دست می‌یابند. این تغییرات همراه با احساس سبکی، رسیدن به حیات دوباره و برانگیختگی اخلاقی است که فرد را به انجام عمل نیک سوق می‌دهد. همراه با این احساسات خوشایند، فرد، احساس «حضور» در پیشگاه «وجودی برتر» خواهد داشت؛ احساس وجود در پیشگاه منبع این تجدید حیات، که مقتدرانه به کار اداره جهان مشغول است".

به نظرم این تغییر روانشناختی بنیادین اساسی تجربه‌ی دینی «شب قدر» است که در قالب باورهای الاهیاتی، هم چون مولانا و حافظ و صائب تبریزی و سعدی و سنایی و عطار و خواجوی کرمانی؛ در لایه‌ای از تعبیر عرفانی و فلسفی به تصویر کشیده‌اند.

برای نمونه حافظ می‌گوید:

آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است

یارب این تأثیر دولت از کدامین کوكب است

در این بیت حافظ از «روانشناسی مثبت نگر» مانند: عشق، لذت، حیرت، استفاده می‌کند تا تبیین مناسب پیرامون «شب قدر» و تجربیات روحانی و کارکرد های اخلاق فردی و اجتماعی آن ارائه می‌دهد آشکارا «شب قدر» را شب؛ از «آشفته‌گی» به آرامش رسیدن، احساس سبکی، رسیدن به حیات دوباره و «آزادی» و برانگیختگی اخلاقی و عاشقی بر همه ی مخلوقات، احساس «حضور» در وجودی دولت برتر می‌داند.

«احمد فردید» (فیلسوف ایرانی) می‌گفت: "«آزادی کفورانه‌ای» انسان را خود محور نموده و تمنای آزادی از خدا را در نهاد او می‌نشاند، حال آن که آزادی مورد نظر اسلام، «آزادی شکورانه‌ای» است که در عبودیت حضرت حق متجلی می‌شود و انسان را از تمام تعلقات «نفس اماره» می‌رهاند".

این بیت «سعدی» هم گزارشی است از این «آزادی»:

من از آن روز که در بند توام آزادم

پادشاهم که به دست تو اسیر افتادم.

همان‌طور که حافظ می‌گوید:

شب قدری چنین عزیز شریف

با تو تا روز خُفتنم هوس است.

یا در غزلی دیگر می‌گوید:

در شب قدر ار صبحی کرده ام عیبم مکن / سرخوش آم از شب قدر یاد شده است.

«شب قدر» شب مراقبه است، روح آدمی تا دچار رذایل اخلاقی و تا گرفته است، نه؛ می‌تواند خبری از این شب بگیرد و نه؛ می‌تواند مطلع خبری بشود، این شب چیزی دیگر است؛ «چون بجان در رفت جان دیگر شود/ جان چو دیگر شد جهان دیگر شود» (اقبال لاهوری).

معنای تاویلی «شب قدر»؛ دقیقا چه چیزی هست؟ معنی «شب قدر» ارتباط معنوی پیدا کردن و نه؛ صرفا صورتی از لقلقه زبان یا بیدار ماندن است، این گونه نیست افراد دعای «جوشن کبیر» با اعمالی در «شب قدر» اجرا کنند رذایل اخلاقی شان بخشیده می‌شود و جایگاه شان بهشت باشد.

اصرار صریح متن مقدس (قرآن) به صراحت بیان کرده: "إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ"؛ «خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملت) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند!».

پس از این منظر می‌توان گفت که "خویش را تأویل کن، نه ذکر را..."

این بحث دقیقاً مثل بحث اسم اعظم است. معنی فهمیدن اسم اعظم این نیست که انسان یک لفظی را بفهمد و اینکه گفته شده کسی که اسم اعظم را بداند هر دعای او مستجاب می‌شود، اسم اعظم یک لفظ نیست. همان‌طور که عرفا گفته‌اند اسم اعظم کمالات الهی است و آن کسی که اتصال وجودی به این کمالات پیدا می‌کند، همان کسی است که اسم اعظم در او تجلی پیدا می‌کند.

«شب قدر» هم صرفاً به معنای احیا داشتن بیدار ماندن نیست از علائم ادراک «شب قدر» این است که رایحه‌ای خوش احساس کنی، اگر «شب قدر» در فصل سرما باشد گرمایی در درون خودت احساس کنی و اگر هم در گرما باشد، نسیم خنکی در درون خودت حس می‌کنی. البته ظاهراً اشاره به تجربه‌های معنوی و باطنی (گرمای ایمان یا برد یقین و رایحه ایمان بسان نفس الرحمان) است.

«خواجه نصیرالدین طوسی» (فیلسوف، منطق‌دان ایرانی) می‌گوید:

"آنچه مربوط به پیدایش است در متن مقدس (قرآن) شب نامیده شده و آنچه مربوط به بازگشت است، روز نامیده شده است. پس اول افول نور است. چون وقتی پیدایش اتفاق می‌افتد نور از درجات عالی‌تر به درجات کمتر و کمتری نزول می‌کند. و دوم طلوع نور است. در هنگام عروج، خرده خرده این نور افزایش پیدا می‌کند. به این سبب عبارت از مبدا به شب کرده‌اند و آن شب قدر است و عبارت از معاد به روز کرده‌اند و آن روز قیامت است. خواجه بیان می‌کند به این دلیل است که به شب قدر، شب می‌گویند و به روز قیامت، روز."

حال سؤال این است که چرا «شب قدر» و راز و نیاز در آن راه نجات ما نیست؟! با توجه به برگزاری این همه مناسک آیینی، دینی، کارکرد تربیتی، اخلاقی، عرفانی، این گونه مناسک چرا نتوانسته در ساختار اخلاقی بدنه جامعه شیعی ایرانی به گونه‌ای عمل کند که ارزش‌های مثبت و رفتارهای اجتماعی و وجدانی بسازد؟! چه شده روز به روز فساد اخلاقی، اقتصادی و تباهی روحی بیشتر شده است؟! باید یک نگاه آسیب شناسی شود، فساد بیشتر، ستم بیشتر، دزدی بیشتر، اختلاس بیشتر، رسوایی بیشتر، خشونت بیشتر، ناهنجاری‌های اخلاقی بیشتر، اگر «شب قدر» و متن «مناجات جوشن کبیر» اثری داشت ما باید می‌دیدیم، این نشان می‌دهد یک اشکال در رویکرد جامعه‌ی شیعی ایرانی به این «شب قدر» و نسخه «متن مناجات جوشن کبیر» است، جامعه شیعی ایرانی در وضعیت؛ اخلاقی، اجتماعی، آمیختگی شدید با «زور و زور و تزویر» قرار دارد.

چرا «شب قدر» و نسخه‌ی متن «مناجات جوشن کبیر» موجب رستگاری و درستکاری نمی‌شود؟! چرا کارکرد تربیتی، اخلاقی، عرفانی این گونه مناسک آیینی و دینی نتوانسته در ساختار اخلاقی بدنه جامعه شیعی ایرانی به گونه‌ای عمل کند که از شخص متدین انسانی با ارزش‌های مثبت و رفتارهای اجتماعی و وجدانی بسازد. اشکال کار کجاست؟

با سیطره «پارادایم صفویه» مناسک آیینی و دینی؛ بر اندیشه جامعه شیعی ایرانی، دینی در عرصه جامعه باقی ماند که بر آن پوستین وارونه پوشانده‌اند، توأمان ابزار دنیاگرایی است. نه تنها اخلاق و عدالت، بهجت و خرسندی در زندگی مردم به حاشیه رفته بلکه تجربه معنوی و پویایی اندیشه دینی نیز به رکودی بزرگ مبدل شد.

آفت جدی مناسک آیینی و دینی شرطی سازی آنهاست. شرطی سازی عادت ایجاد کرده یک فرایند رفتاری که افراد به روزهای تقویمی رفتاری نگاه می کنند. بنابراین روز های تقویمی عاملی است باعث افزایش رفتار تقویت کننده ظاهری دینی می شود. تقویت کننده تواب نقشی کلیدی در برگزاری این مناسک آیینی، دینی عامل ایفا می کند با فاصله گرفتن از این مناسبت ها، انجام دادن رفتار انسان گرای ی موجب کاهش می شوند.

تذکر این نکته حائز اهمیت است که ظاهرگرایی دینی که از قضا تبدیل به خوانش غالب مناسک آیینی و دینی در زیست جامعه شیعی ایرانی شده است، به شدت زمینه ساز «نیپیلیسم دینی» بوده و به شکل ناخواسته «مسلمانان نیپیلیست» را خلق کرده است، رویکرد ظاهرگرایانه و اخباری مسلک که همواره انرژی و فهم خود را صرف ظواهر دین می کنند با اکتفا به این حداقل های مناسکی و دینی توان ایجاد تعیین انسان معنوی و تکلیفی و اخلاقی ندارند، مناسک در روز های تقویمی آغاز شده و به موزه تاریخی مذهبی خاتمه یافته می یابد.

خوانش تجارتی از متن «مناجات جوشن کبیر» بی در آویختگی با اندیشه؛ این گونه می گویند؛ «هر که در این شب ها احیاء کند، گناهان او آمرزیده شود، هر چند به عدد ستارگان آسمان و سنگینی کوه ها و وزن دریا ها باشد».

با آموزه های ای از این دست، آدمی از سوی حاجت چرای ی «شب قدر» و درد به سوی دعا نمی رود در چنین وضعیتی خرافه و دین سنتی رواج یافت است.

با این نگرش، ثواب و بخشش محور شده و همه چیز از دریچه گریه و زاری آدمی، معنا گشت، لذا جای خالی اخلاق در زندگی ایمانی حس می شود، مردمی که در فرم این مناجات درگیر حاشیه و فرعیات عبادات «شب قدر» هستند، نمی دانند «شب قدر» قدر چیست؟!

«مارتین هایدگر» (فیلسوف آلمانی) می گوید: "معنای هر چیزی به کارایی و ارتباطش با بقیه چیز ها در یک شبکه ارجایی شکل می گیرد معنا پیدا می کند، انسان نیاز دارد در مکان قرار بگیرد" و اهمیت این شب در همین است که آدمی در این شب قرار نمی گیرد.

عموم شیعیان نتوانسته اند در تحلیل مناسک آیینی، دینی از شناختی در حد توصیف خام فراتر بروند و شاید متأسفانه لازم باشد بگویم که حتی این توصیف ها نیز اغلب به حد روش شناختی مطلوب و قابل قبولی نرسیده اند. منظورم تحلیل های جامعه شناختی، انسان شناختی، روان شناختی، روانکاوی، نمادشناختی، نشانه شناختی،

شناخت شناختی (معرفت شناختی)، زبان شناختی، زیبایی شناختی است. مناسک «شب قدر» نوعی صورت گرای گسترده به سطحی ترین اشکال بروز آن است. درک درست و روشن و به خصوص عمیقی از اهمیت و سازوکارها و پیچیدگی های «شب قدر» و تحول این معانی و نشانه ها، در متن «مناجات جوشن کبیر» ندارند و همگی بیشتر نگاهی ابزار گرایانه به مناسک دارند که قربانی نهایی آن بیشتر خودشان هستند و نه؛ «شب قدر» و نه؛ صفات خداوند که در مناجات متن «جوشن کبیر»؛ مباحثی اعتقادی، اخلاقی، عرفانی و فلسفی که در کتاب «چنین گفت زرتشت» است که نوشت: "ما خدا را کشتیم"، منظور «نیجه» این است که ما خدا را در دل های مان کشتیم. این هشداری که ۱۰۰ سال پیش نیچه داده بود، حواله اکنون ماست؛ در جامعه ای که نظام حقوقی ناسالم داشته باشد. بحران معنویت و فراموش شدن مسئولیت است، انسان ها به مادیت اخلاقی دچار می شوند.

«شب قدر» شب معنا درمانی است متن «مناجات جوشن کبیر» یک متن انسان گرای معنوی است. نه؛ امر نمایشی (شو) - و «شب قدر» به مثابه تجلی یک «امر قدسی» است، که در زمان مادی نمی گنجد، به ورای این تاریخ مادی تعلق دارد و در محدوده تاریخ قدسی می گنجد به این معنا که؛ در «مراتب نفس آدمی» جای می گیرد، «شب قدر» به علت قدسی بودن با هیچ پدیده و روش دیگری معنا نمی شوند و فقط با قداست شناسی آن معنا می شود. ماه رمضان ماهی قمری است که هر سال طبق گردش ماه در تغییر است، این ماه طی گذشت سالیان در فصول مختلف روی می دهد. آمدن این ماه تعیین شدنی است و زمان مشخصی دارد، اما تعیین «شب قدر» که خداوند فرموده در یکی از شب های ماه رمضان است، ناممکن و محال است، با توجه به گردش ماه رمضان در فصول مختلف سال آدمی باید باور داشته باشد که «شب قدر» می تواند یکی از شب های ی باشد که پشت سر گذاشته یا در آینده پیش روی خود دارد، بنابراین خدا همیشه با انسان است. ما فرزند خداییم و همیشه در دامن و در آغوش خداییم، اما نمی دانیم که در آغوش خداییم. ریشه سخن گفتن با خدا در درون خود انسان است.

مولانا می گوید:

تا تو تاریک و ملول و تیره ای

دان که با دیو لعین همشیره ای.

و سرچشمه ی خوشی ها و ناخوشی ها را درونی می داند و نه بیرونی:

راه لذت از درون دان، نز برون

ابلهی دان جُستنِ قصر و حسون.

او می‌گوید؛ منبع جمیع خوشی‌ها دل و ضمیر آدمی است؛ و این ضمیر اوست که سایه و آثارش را بر اشیا و امور خارجی می‌اندازد، و باعث مطلوبیت آنها می‌شود. «قدر شب» زنده شدن؛ لیلای خویش و دم به دم مجنون خویش شدن است.

مجنون را گفتند: که لیلی آمد، گفت: من خود لیلی ام و سر بگریبان فرو برد، یعنی لیلی با منست و من با لیلی. باید «شب قدر» واقعی را در «عالم انفسی» بجوییم در نهادینه کردن این «قاعده زرّین»: «با دیگران چنان رفتار کن که خوش داری دیگران با تو همان‌طور رفتار کنند» این قاعده تمام زندگی انسان را می‌تواند اداره کند. به همین جهت آن را تنها قاعده‌ای می‌دانم که انسان قیمت خود را تا ندادند، «شب قدر» را نمی‌داند چیست؟ این اندازد هم کمی است هم ریاضی.

«ایمانوئل کانت» (فیلسوف آلمانی) نظیر این سخن را می‌گفت: "با دیگران چنان رفتار کنید که حاضر باشید رفتار شما قاعده همگانی شود". این دو سخن با هم فرق دارند، اما خیلی به هم نزدیک‌اند.

در میان ائمه ما «امیرالمؤمنین علی» (علیه السلام) بیشترین تأکید را بر این قاعده دارند در یک‌جا می‌فرمایند: «اجعل نفسک میزانا فیما بینک و بینالناس» خطاب به فرزندشان می‌فرمایند همواره خود را در ارتباط با دیگران ترازو قرار ده. رفتار آنان را با خودت وزن کن، بین آیا این رفتار، رفتاری است که باید بکنی یا نباید بکنی. معنای اینکه خود را میزان قرار دهم چیست؟

می‌فرمایند: "فاحبب لغيرک ما تحب لنفسک، فاکرھله ماتکره لنفسک"؛ «برای غیر خود آنچه برای خود دوست می‌داری دوست بدار. هر چه برای خود بد می‌داری برای دیگران هم بد بدان».

در جای دیگری: "لا تظلم کما لا تحب ان تظلم"؛ «ستم نکن تو که دوست نمی‌داری مورد ستم واقع شود». در جای دیگر، "أحسن کما تحب ان یحسن الیک"؛ «همچنان که خوش داری دیگران به تو نیکی کنند توهم به آنان نیکی کن».

در جای دیگر: "استقبح من نفسک ما تستقبح من غیرک"؛ «آنچه برای خود بد می‌داری برای دیگران بد بدان». در جای دیگر: "و أرض من الناس ما ترضی لهم من نفسک"؛ «هر چه دوست داری از دیگران به تو برسد توهم به دیگران برسان...»

مولانا می‌فرماید:

شب قدر است جسم تو کز او یابند دولت‌ها

مه بدرست روح تو کز او بشکافت ظلمت‌ها.

جوهره‌ی همه‌ی عبادات این است که آدمی به معرفت برسد «شب قدر» هم با تفکر بدست می‌آید سرنوشت تغییر پیدا می‌کند. در حدیث نبوی آمده است که: "ای علی وقتی که مردم به خالق‌شان با انواع نیکی‌ها و اعمال صالح تقرب پیدا می‌کنند تو با عقل و با تفکر به او تقرب بجو تا از آنها پیشی بگیری" این همان عبادتی است که به عبودیت می‌انجامد.

دعا در بعضی از روایات مخ عبادت دانسته شده است. "الدعا مخ العباده" این «قاعده‌ی زرین» غرض اصلی تمام عبادات است و مظهر تغییر سرنوشت‌ها در «شب قدر» است که اگر در «عالم انفسی» اتفاق افتاد، در این صورت آدمی تحول پیدا می‌کند خود را به «شب قدر»، «تخصیص» داده است و از قهر (جهنم) خداوند به دور باشد: "سُبْحَانَكَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغُوثُ الْغُوثُ خَلِّصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبَّ".

این شب قدر فرصت مناسب است تا برداشت خود را از شب قدر به اختصار بگشاییم. همیشه منتظر رسیدن به آیین‌ها مناسک تقویمی شیعی هستید، مثلاً شب قدر ولی هیچ‌وقت نمی‌فهمید که در چه زمانی شب قدر می‌رسد. تا این شب در شما شیء نشود اصلاً به هیچ‌کجا نخواهید رسید. در رفتار همه‌چیز مثل همان ابتدا خواهد بود. همان‌طور که مدت‌ها پیش بودید و مدت‌ها بعد هم خواهد بود. درست مثل زمانی که مناسک شب قدر وجود نداشت: رنج علی (ع) بردن درد انسان و ادامه دادن....

اخلاقی زیستن حال ما را خوب می‌کند و حال این جهان را نیز خوب می‌کند. این نظریه را از قدیم الایام عرفا طرح می‌کردند ولی در رشته‌های دانشگاهی نمی‌توانستند اثبات کنند.

این شب قدر اخلاقی زیستن دارد، گریه و ناله حال من را خوب نمی‌کند و «حال» این کل (جهان) را نیز خوب نمی‌کند، حال کل اگر خوب باشد، حال اجزاء (یعنی ما) خوب هست.

ذهن محدود بشر ناتوان از ادراک شب قدر است ولی در تجارب عرفانی به این شب می‌توان رسیده. اما انسانهای دیندار معمولی که تجارب عرفانی ندارند، نمی‌توانند به شناخت این شب برسند، انسانهای عادی دیندار از طریق ادراک حسی، درون‌نگری، یعنی شهودهای عقلی، یا از طریق گواهی دیگران به شناخت کل شب قدر می‌رسند حال این شب قدر، وابسته است به اخلاقی زیستن، باید اخلاقی زیست.

تحلیل من این است که این قدر در شب قدر، ناله و می‌گرییم برخوانی از مدل روایت شیخ عباس قمی است، مدل روایت فقهی از این شب است. من هنوز نفهمیدم که این مدل رفتاری مناسکی چقدر یا متن مقدس مطابقت دلرد؟ و اینکه یک انسان در این شب چرا ایقدر ناله و گریه می‌کند، شبی که بهار جان، شب تولد، حیات و حرکت و

شب سلام است؛ این شب، شب فهم اندازه است. و درد علی (ع) تنهای است درد فقهی نیست. دردی که چنان روح بزرگی را به گفت و گو با چاه در آورده، گریه و ناله و بخشش در این شب نیست، اصلاً تیپ شخصیتی روانشناسی علی (ع) عرفانی است. خود خدا را به گفت و گو دعوت می کند که مای شیعه این مدل انسانی را نمی شناسیم!! باید این درد را بشناسیم... نه آن درد را... علی (ع) درد شمشیر را احساس نمی کند و... من شیعه با تجربه دینی عرفان شخصی روایت خودم را از شب قدر دارم که با روایت شیخ عباس قمی متفاوت است.

شب قدر (به عربی: لَيْلَةُ الْقَدْرِ)، به عنوان شب فرمان، شب قدرت، شب ارزش، شب تقدیر، یا شب اندازه گیری معنی شده است. در باور من، شبی است که در قرآن تفکر کنیم، ملاک در این شب فرود می آیند و به ما سلام می کنند. این سلام باید اتفاق بیافتند، قرآن برای توی سر هست نه روی سر... نه قرآن و نه احادیث جمع آوری شده روز دقیقی که شب قدر باید بزرگداشت شود را آشکار نمی کنند.

سلام به معنای خوش آمد گویی نیست؛ بلکه قولی از رب رحیم است "سلام قولاً من ربّ رحیم". سلام از اسماء جامع الهی است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند رحمتگر مهربان إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱) ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم (۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲) و از شب قدر چه آگاهت کرد (۲) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳) شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است (۳) تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (۴) در آن [شب] فرشتگان با روح به فرمان پروردگارشان برای هر کاری [که مقرر شده است] فرود آیند (۴) سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۵) [آن شب] تا دم صبح سلام است (۵).

سلام در اینجا به نظرم می رسد که به گفت و گو و والسلام انسان با خدا مرتبط دانست؛ "سلام هی حتی مطلع الفجر" به عبارتی حقیقت انسان مؤید عبد است تا ظهور فجر در قوس صعودی، و این به جهت اهمیت مقام انسان است.

درد علی (ع) رنج انسان بود، اگر در این شب سلام را بشنویم درد علی (ع) را احساس می کنیم...

و دیگر اینکه مولانا گفت؛

این قدر گفتیم باقی فکر کن

فکر اگر جامد بود رو ذکر کن

ذکر آرد فکر را در اهتزاز

ذکر را خورشید این افسرده ساز

به بازخوانی زیرمتن‌های روایت مولانا و شب زنده داری در دفتر اول مثنوی بپردازیم:

گفت پیغمبر علی را کای علی

شیر حقی، پهلوانی، پُر دلی

لیک، بر شیری مکن هم اعتماد

اندر آ در سایهٔ نخلِ امید

اندر آ در سایهٔ آن عاقلی

کش نداند بُرد از ره، نافلی

ظِلّ او اندر زمین، چون کوهِ قاف

روح او، سیمرغ بس عالی طواف

گر بگویم تا قیامت نعتِ او

هیچ آن را مَقْطَع و غایت مجو

در بشر، روپوش کرده ست آفتاب

فهم کن والله أعلم بالصواب

یا علی از جملهٔ طاعاتِ راه

برگزین تو سایهٔ بندهٔ اله

هر کسی در طاعتی بگریختند

خویشتن را مَخْلَصی انگیختند

تو برو در سایهٔ عاقلِ گریز

تا رهی ز آن دشمن پنهان ستیز

از همهٔ طاعات، اینت بهتر است

سَبَقِ یابی بر هر آن سابق که هست

چون گرفتت پیر، هین تسلیم شو
 همچو موسی زیرِ حُکمِ خُضر رُو
 صبر کن بر کارِ خضری بی نفاق
 تا نگوید خُضر، رُو هذا فِراق
 گرچه کشتی بشکند، تو دَمِ مزین
 گرچه طفلی را کُشد، تو مو مَکَن
 دستِ او را حق، چو دستِ خویش
 خواند تا یَدُالله فوقِ ایدیهَم براند
 دستِ حق می راندش زنده ش کند
 زنده چه بود؟ جانِ پاینده ش کند
 هر که تنها نادراً این ره بُرید
 هم به یاریِ دلِ پیران رسید
 دستِ پیر از غایبان، کوتاه نیست
 دستِ او، جز قَبْضَةُ الله نیست
 غایبان را چون چنین خلعت دهند
 حاضران از غایبان لاشکِ بهند
 غایبان را چون نَوَاله می دهند
 پیشِ حاضر تا چه نعمت ها نهند
 کو کسی کو پیششان بندد کمر
 تا کسی کو هست بیرون سویی در
 چون گزیدی پیر، نازک دل مباش

سست و ریزیده چو آب و گلِ مباحش

گر به هر زخمی تو پُر کینه شوی

پس کجا بی صیقل، آیینه شوی؟

مولانا در این متن روایی که در دفتر اول مثنوی آورده که پیامبر (ص) به علی (ع) می فرماید؛ یا علی وقتی مردم با عبادت‌های ظاهری مشغول هستند تو با تفکر؛ خودت و خدایت را بشناس. به نظر می‌رسد. که این توصیه به درجاتی از همه‌ی ما بر می‌آید.

مولانا از دیالوگ محمد (ص) با علی (ع) گزارش می‌دهد؛ عبادت عمقش مهم است. محتوایش را بچسبید، یک روایت پلورالیسم دینی، برای تبیین و انواع عبادات و دلایل برون دینی و درون دینی بهره گرفته است، مهم‌ترین دلیل برون دینی آن بر مبنای نظریه‌ی معرفت شناختی حال عبادت استوار است. زیر متن روایت موسی و شبان مولانا هم می‌گوید؛ شبان به سطح باطنی "حال عبادت" در زیست خودش رسیده، موسی این "حال عبادت" در دیدار شبان درک نمی‌کند که از سوی خداوند تشر می‌خورد. به تعبیر بنده خداوند می‌فرماید؛ که موسی حاشیه و فرم و پوسته را ولش کن، خدای شبان، خدای سوبرکتیویسم نیست، خدای شبان اُبُرکتیویسم است، الهیات شبان الهیات عمل گراست.

عبادات سطح دارد اینکه در سنت عمومی شیعه در شب‌های قدر قرآن سر می‌گیرند و الهی العفو سر می‌دهند سطح ظاهر عبادت است. روایت داریم یک ساعت تفکر از ۷۰ سال عبادت برتر است، تفکر بالاترین عبادت است چرا بعد از آداب و مناسک شب‌های قدر اغلب تفاوتی در زیست دینداران اتفاق نمی‌افتد؟! جامعه‌ی شیعی عوض نمی‌شود؟! هنجار عمیق از احساسات شب‌های قدر در جامعه‌ی دینداران ظهور پیدا نمی‌کند؟! حتا در روابط بینا فردی اخلاقی زیست نمی‌کنند؟! چون همش درگیر فرم و ظواهر هستند. به باور بنده؛ زیر متن‌های مولانا می‌گویند، آنها که از متن مقدس (قرآن) دوراند، یک جور عبادت با لفظ عربی می‌خوانند.

این همه گفتیم لیک اندر بسیج

بی‌عنایات خدا هیچیم هیچ